

تحلیل کیفی بُعد اجتماعی مدیریت متمرکز روستایی، از مشروطه تا
اصلاحات ارضی: مطالعه روستاهای حاشیه زاینده رود در بخش گرکن
جنوبی شهرستان مبارکه

شاپور سلمانوندی^۱، حسین ایمانی جاجرمی^۲، مهدی طالب^۳

(تاریخ دریافت ۹۶/۰۳/۱۴، تاریخ پذیرش ۹۷/۰۴/۱۵)

چکیده

بیش از نیم قرن متمرکز شدن و یک پارچگی اداره امور روستاها، از دوران مشروطه تا اصلاحات ارضی، می گذرد. هدف مطالعه حاضر، شناخت نحوه سامان بخشی امور روستا در دوره گسترش نظام مالکیت زمین، از مشروطیت تا انجام برنامه اصلاحات ارضی، روش این پژوهش کیفی است و با استفاده از تحلیل موضوعی داده های حاصل از اسناد و مصاحبه ها تجزیه و تحلیل شده است. جامعه آماری این تحقیق روستاهای بخش گرکن جنوبی شهرستان مبارکه است. به منظور گردآوری اطلاعات، با پنجاه نفر از مطلعان کلیدی در باب مدیریت روستا مصاحبه شد. یافته ها نشان می دهد که مالکیت زمین با لغو تیول داری گسترش و رسمیت یافت که پیامد آن شکل گیری تمرکز مدیریت بر امور روستا بوده است. از یافته های مهم این تحقیق شناخت مدیریت متمرکز روستا با عاملیت مالک در اداره امور روستا در حوزه های مدیریت آب، سامان بخشی نظم، انضباط و امنیت در روستا، مدیریت ارتباطات، مدیریت عوامل تولیدی و نیز حمایت مالک از روستاییان، به ویژه در ساخت راه ها و مدرسه ها و مکان های عمومی

۱. دانش آموخته دکتری جامعه شناسی توسعه روستایی دانشگاه تهران shsalmanvandi@gmail.com
۲. دانشیار جامعه شناسی گروه مطالعات توسعه دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) imanijajarmi@ut.ac.ir
۳. استاد جامعه شناسی گروه مطالعات توسعه دانشگاه تهران taleb@ut.ac.ir

است. از دیگر یافته‌های این تحقیق این است که مالک کدخدا را در فرآیندی پیچیده انتخاب می‌کرد، تأیید دولت و پذیرش روستاییان از دیگر شروط کدخدایی بود. نتیجه این تحقیق نشان می‌دهد که مصالحه‌گری، کلیت‌نگری، حمایت‌گری، تجربه‌گرایی، دخالت دولت در کمترین میزان، و فقدان بوروکراسی مهم‌ترین تعیین‌کننده‌های اجتماعی دوره تمرکز مدیریت روستا در حفاصل زمانی مشروطه تا انجام برنامه اصلاحات ارضی بوده‌اند.

کلید واژگان: مشروطه، اصلاحات ارضی، تمرکز مدیریت، مدیریت روستایی، مالک کدخدا.

مقدمه و بیان مسئله

مدیریت روستایی جدید در ایران در فرآیندی چندوجهی، بعد از انقلاب مشروطیت، با لغو نظام تیول‌داری، گسترش مالکیت رسمی زمین و تصویب قانون کدخدایی متولد شد. اداره امور روستا، بعد از مشروطه و به‌ویژه بعد از قانون کدخدایی تا انجام اصلاحات ارضی، بر مدار مدیریت مالکان شهری و غیرکشاورز می‌چرخید.

یکی از تغییرات مهم در دوره مشروطه، تمایل شهرنشینان مرفه به مالکیت زمین برای کسب منزلت و اعتبار اجتماعی بود. عبداللهمیان از اشرف (۱۹۷۸: ۳۳۰) نقل می‌کند که در دوران رضاخان مالکیت خصوصی زمین گسترش یافت و اربابان ۵۷ درصد نمایندگان مجلس را تشکیل می‌دادند (عبداللهمیان، ۱۳۹۲: ۸۶). بیشتر محققان دوران مشروطه تا اصلاحات ارضی را دوران پرتلاطم و سرنوشت‌سازی می‌دانند که ساختار طبقاتی و صورت‌بندی‌های اجتماعی در آن بسیار متحول شده است. بالتبع، روستاییان و اداره امور روستا نیز از این تغییر و تحول‌ها بی‌نصیب نماندند.^۱ مهم‌ترین اتفاق برای مدیریت روستا در این دوره، تصویب و اجرای قانون

۱. در این دوره، گروهی که داعیه دفاع از دهقانان داشت، حزب توده بود. همان‌طور که آبراهامیان از برنامه موقت این حزب (۱۳۲۱) نقل می‌کند که حزب توده در تدوین برنامه موقت برای دهقانان وعده‌هایی داده بود: توزیع زمین‌های سلطنتی و دولتی، خرید املاک بزرگ خصوصی توسط دولت، و فروش دوباره آنها به دهقانان بی‌زمین با بهره کم، تخصیص بخش زیادی از محصول به زارعان، انتخاب کدخداها با رأی روستاییان، حذف خراج و تعهدات اربابی، تشکیل بانک کشاورزی و تعاونی‌های روستایی و تأسیس مدارس و درمانگاه‌های روستایی و اجرای طرح‌های آبیاری (به‌نقل از آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۳۵۰). او در جای دیگر از آوانسیان (۱۳۴۴) نقل می‌کند که فرقه کمونیست نتوانست در میان روستاییان نفوذ کند. به‌بیان کنسول انگلیس، فرقه کمونیست علی‌رغم برخی موفقیت‌ها در میان کارگران شهری، در میان توده‌های روستایی شکست خورد؛ زیرا روستاییان هنوز استثمارگران محلی را «اربابان طبیعی» خود قلمداد می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۱۶۲).

کدخدایی بود که با به رسمیت شناختن مقام کدخدا، به منزله مدیر اجرایی روستا، تمرکز مدیریت روستا را تثبیت کرد.

مطالعات انجام شده در زمینه اداره امور روستاها به تاریخ اجتماعی آن در یک صدسال اخیر توجه نکرده اند. به احتمال، یکی از دلایل اصلی غفلت از چنین مسئله ای، تصور ضرورت نداشتن آن با گذشت زمان است، در صورتی که در نظر گرفتن تاریخ به منزله پدیده ای پویا، می توان با شناخت به تجربه های گذشتگان، ابعاد تازه ای از ابهامات و ناشناخته های موضوع مورد مطالعه ما را آشکار کند. این پژوهش با دغدغه نگاه حال گرایانه به تاریخ، کوشیده است مسائل و تنگناهای مدیریت روستایی را از دیدگاه خود کنشگران روستا به صورت اسنادی و میدانی مطالعه کند.

با اینکه مطالعات بسیاری درباره مدیریت روستا انجام شده است، هنوز به وضوح به ابعاد و مؤلفه های مدیریت یک پارچه روستایی، عناصر و عاملیت های آن قبل از اصلاحات ارضی پرداخته نشده است. وجه تمایز این تحقیق با تحقیقات پیشین در پرداختن به جزئیات مناسبت های اقتصادی- اجتماعی عاملیت های مدیریت متمرکز روستا، یعنی مالک و کدخدا، با روستاییان در اداره امور روستاست. از آنجاکه پراکندگی و چنددستگی در مدیریت جدید روستایی، بعد از اصلاحات ارضی، همچنان به منزله مسئله ای اجتماعی فراروی سیاست گذاران و برنامه ریزان حوزه توسعه روستایی قرار دارد، شناخت مؤلفه ها، ارزش ها و مشخصه های مدیریت متمرکز روستایی از طریق منابع تاریخی و مصاحبه با روستاییان بازمانده قبل از اصلاحات ارضی، برای بهره مندی از ارزش ها و کارآمدی سنت های مدیریتی یک صدسال اخیر ایران ضروری به نظر می رسد. هدف اصلی این پژوهش، برقراری پیوند بین دانش روز مدیریت روستایی با سنت های مدیریتی اداره امور روستا در صدسال اخیر است. این مطالعه پس از شناخت نحوه اداره متمرکز روستا، در نهایت، به دنبال مضامین عمده تعیین کننده های اجتماعی مدیریت روستا در حد فاصل انقلاب مشروطه و اصلاحات ارضی است.

مطالعات پیشین

لمبتون از نخستین محققانی است که در روستاهای ایران مطالعاتی انجام داده است که حاصل آن کتاب *مالک و زراع در ایران* است. او می گوید هدف از اداره امور روستا برای حکومت ها کسب سود و منفعت از طریق اخذ مالیات و خراج بوده است. به عقیده او، قوانینی که برای اداره امور روستا تدوین می شد و حتی مقام کدخدایی که نماینده مالک بود، هیچ کدام به نفع زارعان و رعایا و روستاییان نبوده و به کل حامی مالک بوده است (لمبتون، ۱۳۷۷: ۳۵۰).

طالب (۱۳۷۴) در مطالعه‌ای با عنوان «طرحی برای مدیریت روستایی ایران» به این نتیجه رسید که ساختار قدرت در روستا قبل از انقلاب به صورت عمودی بوده و مجالی برای مشارکت به روستاییان داده نمی‌شد. ناهماهنگی و بخشی عمل کردن نهادهای مرتبط با روستا یکی از مشکلات اصلی مدیریت روستایی ایران است.

حسینی‌بری (۱۳۸۲) در مطالعه‌ای اسنادی با عنوان «توجه به مدیریت روستایی» به این نتیجه رسیده است که روستاییان، در گذشته و به خصوص قبل از اصلاحات ارضی، روش‌هایی را برای مدیریت ابعاد گوناگون کار و زندگی تکرار می‌کردند که گاه با پیشرفته‌ترین اصول علمی سازگاری دقیق دارد. از جمله به اصول مرتع‌داری، آبخیزداری، پرورش دام، استفاده هرچه بیشتر از منابع آب و... اشاره کرده است.

حسینی‌بری (۱۳۸۰) در پژوهشی اسنادی- میدانی، که در نوع خود معتبر است، به تحلیل مشخصات و ابعاد قدرت کدخدا پرداخته است. سپس، کدخدا را با دیگر مدیران ده (دهبان و اعضای شورای اسلامی روستا و دهیار) مقایسه و علل عدم موفقیت آنان را در اداره امور ده مطالعه کرده است. به زعم او، هیچ‌یک از نهادهای مدیریتی پس از کدخدا نتوانسته‌اند جای خالی او را پر کنند و مسائل روستایی را پوشش دهند.

ایمانی‌لاجرمی و عبداللهی (۱۳۸۸) در تحقیقی با عنوان «مطالعه تحولات مدیریت روستایی در ایران از مشروطیت تا زمان حاضر» به این نتیجه رسیدند که پس از اصلاحات ارضی در دهه ۱۳۴۰، تا اواخر دهه ۱۳۷۰، مدیریت روستایی در ایران پایدار و نهادینه نبوده و سیاست‌های مدیریت روستایی بسیار متغیر بوده است. از دیگر نتایج این پژوهش این است که نظام مدیریت روستایی ایران، در حال حاضر، با استمرار مشکلات ساختاری از قبیل کمبود سرمایه انسانی، نظام اداری متمرکز و کمبود منابع مالی پایدار مواجه است که همچون موانع مهمی برای مدیریت روستایی کشور عمل می‌کنند. به‌طور کلی، کم‌توجهی به مدیریت روستایی به‌ویژه قبل از اصلاحات ارضی یکی از مشخصه‌های مطالعات پیشین در حوزه مسائل روستایی است.

چارچوب مفهومی

در تحقیقات گذشته، تعریف‌های متعددی از مدیریت روستا ارائه شده است. برخی از محققان بر پیچیدگی، چندبعدی بودن و تعدد عناصر در اداره امور روستا تأکید دارند. برای مثال، طالب (۱۳۷۶: ۵-۶) مدیریت روستا را تلفیق و تنظیم مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی، طبیعی و... در جامعه روستایی می‌داند که از طریق آن مدیریت تولید، اداره امور و حراست از روستا شکل می‌گیرد. برخی دیگر از پژوهشگران حوزه مسائل روستایی بر بعد تشکیلات و

سازمان‌دهی مدیریت روستایی و نیز مشارکت روستاییان تأکید و آن را چنین تعریف کرده‌اند: برای مثال، رضوانی (۱۳۸۳: ۲۱۱) در تعریف مدیریت روستا می‌گوید: مدیریت روستایی در واقع فرآیند سازمان‌دهی و هدایت جامعه و محیط روستایی از طریق شکل‌دادن به سازمان‌ها و نهادهاست. این سازمان‌ها و نهادها وسائل تأمین هدف‌های جامعه روستایی هستند. مدیریت روستایی فرآیند چندجانبه‌ای است که شامل سه رکن مردم، دولت و نهادهای عمومی است. در این فرآیند، با مشارکت مردم، از طریق تشکیلات و سازمان‌های روستایی، برنامه‌ها و طرح‌های توسعه روستایی تدوین و اجرا می‌شود و تحت نظارت و ارزش‌یابی قرار می‌گیرد.

هدف اصلی مدیریت روستا، تأمین خواسته‌ها و نیازهای عمومی روستاییان است. در گذشته، روستا فقط مرکز تولیدات کشاورزی شناخته می‌شد و مدیریت متمرکزی به نام مالک و نماینده او یعنی کدخدا داشت. البته، این نوع مدیریت در سنت‌های روستایی ایران معیارها و ضوابط عقلانی داشت و با محیط و مسائل مربوط به آن منطبق بود (حسینی‌ابری، ۱۳۸۲). خواسته‌ها و انتظارات روستاییان از این مدیریت، حفاظت از منابع طبیعی (آب و خاک، اقلیم و مرتع و...)، عوامل تولیدی (انواع دام، ابزار کار، باغداری، زراعت)، امنیت (مقابله با بی‌نظمی و اخلال در روستا، جلوگیری از هجوم غارتگران و راهزنان)، امور مربوط به زراعت (مراحل سه‌گانه تولید، بازاریابی، نگهداری و انبار محصول و مناسبات با بیرون روستا) و نیز تقویت همیاری و دگرپاری و مسائلی از این قبیل بوده است.

این پژوهش در پی ارائه روایتی است که با استناد به منابع تاریخی و مصاحبه با مطلعین و معتمدان روستایی، در دوره قبل از اصلاحات ارضی، به شناختی مشترک و بین‌الادنه‌ای از وضعیت اداره امور روستا در حدفاصل انقلاب مشروطه و اصلاحات ارضی بینجامد. بنابراین، این پژوهش به دنبال آزمون هیچ نظریه‌ای نیست، بلکه حالتی اکتشافی دارد که بر مبنای روایت کنشگران درگیر در موضوع و منابع تاریخی تنظیم و تحلیل خواهد شد.

روش‌شناسی

روش این تحقیق کیفی است و داده‌ها با استفاده از تحلیل موضوعی^۱ تجزیه و تحلیل شده‌اند. مضمون مبین اطلاعات مهمی درباره داده‌ها و پرسش‌های تحقیق است و تا حدی معنی و مفهوم الگوی موجود در مجموعه‌ای از داده‌ها را نشان می‌دهد (براون و کلارک،^۲ ۲۰۰۶).

1. Thematic analysis

2. Braun & Clarke

درواقع، مضمون الگویی است که در داده‌ها یافت می‌شود و دست‌کم به توصیف و سازمان‌دهی مشاهده‌ها و حداکثر به تفسیر جنبه‌هایی از پدیده می‌پردازد (بویاتزیس،^۱ ۱۹۹۸: ۴). به‌طور کلی، مضمون ویژگی^۲ تکراری و متمایزی در متن است که به‌نظر پژوهشگر نشان‌دهنده درک و تجربه خاصی در زمینه پرسش‌های تحقیق است (کینگ و هاراس،^۳ ۲۰۱۰: ۱۵۰، به‌نقل از جعفری و همکاران، ۱۳۹۰).

جامعه آماری این پژوهش را شانزده روستای بخش گرکن جنوبی در شهرستان مبارکه اصفهان تشکیل می‌دهد. پس از انجام مصاحبه با مطلعان کلیدی مرتبط با مدیریت روستایی قبل از اصلاحات ارضی، داده‌ها در پنجاه مصاحبه به‌اشباع رسید؛ بنابراین، نگارندگان به این نمونه برای تحلیل داده‌ها اکتفا کردند. اطلاعات از دو طریق به‌دست آمد:

الف) بررسی اسناد و مدارک: از جمله مهم‌ترین اسنادی که در این تحقیق به‌کار رفت، اسناد کتبی رسمی، یعنی قوانین مرتبط با مدیریت روستایی، است. از میان آثار کلاسیک، که در حوزه جامعه‌شناسی تاریخی ایران تحریر شده‌اند، چند نمونه از جمله مالک و زارع در ایران اثر لمبتون^۴ (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب اثر یراوند آبراهامیان (۱۳۷۸)، موانع توسعه بورژوازی در ایران (۱۹۷۸) و دهقانان، زمین و انقلاب (۱۳۶۱) از آثار احمد اشرف، مجموعه مقالات در جامعه‌شناسی تاریخی ایران (۱۳۳۷) و اقتصاد سیاسی ایران (۱۳۷۷)، تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران (۱۳۸۰) از آثار محمدعلی همایون کاتوزیان، کتاب بنه اثر جواد صفی‌نژاد (۱۳۵۳)، نظریه ارباب غایب حمید عبداللهیان (۱۳۹۲)، تکامل فتودالیسم در ایران اثر فرهاد نعمانی (۱۳۵۸)، تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی اثر غلامرضا انصاف‌پور (۱۳۵۵)، جامعه دهقانی در ایران اثر خسرو خسروی (۱۳۵۷)، مدیریت روستایی ایران اثر مهدی طالب (۱۳۷۶) و چندین مقاله دیگر انتخاب شد تا روایت‌های غیرمستقیم و مستقیم آنان در باب مدیریت امور روستا مطالعه و تحلیل شود. به‌طور کلی، هدف از مطالعه این منابع رسیدن به شناختی مشترک از پدیده اجتماعی-تاریخی مدیریت امور روستاست.

1. Boyatzis
2. Feature
3. King & Horrocks

۴. همایون کاتوزیان (۱۳۷۷: ۶۵) در اهمیت این اثر می‌گوید دقیق‌ترین منبع واحد برای شناخت انواع مختلف مالکیت زمین و تطور آن در ایران، کتاب محققانه و ارزشمند لمبتون به نام مالک و زارع در ایران است، این کتاب منبع اصلی بسیاری از هواداران و مخالفان مفهوم فتودالیسم در ایران است.

ب) مصاحبه‌های ساخت‌نیافته و باز: مصاحبه با مطلعان و آگاهان در زمینه عوامل و نهادهای مؤثر در تمشیت امور روستاها از همه اقشار از قبیل رعیت‌ها، کدخداها یا بازماندگان آنان، بازماندگان اربابان، عوامل و فرزندان آنها صورت گرفت^۱. برای سنجش اعتبار، علاوه بر اینکه مضامین فراگیر، سازمان‌دهنده و پایه، با مطالعه مبانی نظری، پیشینه تحقیق و اهداف تحقیق انتخاب و تأیید شد، رهنمودهای گروهی از خبرگان نیز لحاظ شد و قبل از کدگذاری، جرح و تعدیل نهایی به عمل آمد. برای ارزیابی اعتبار داده‌هایی که حاصل مصاحبه بودند، از روش «ارزیابی اعتبار به روش ارتباطی» استفاده شده است.

جدول ۱: ویژگی‌های عمومی اطلاع‌رسان‌های پژوهش

شغل قبل از اصلاحات ارضی	تحصیلات	موقعیت اقتصادی- اجتماعی	میانگین سنی	جنس	تعداد نمونه
کشاورز	بیسواد	رعیت	۸۲	مرد	۷
خانه دار	بیسواد	فرزند کدخدا	۷۰	زن	۳
افسر ارشد ارتش	مکتب خانه‌ای	بزرگ مالک	۷۹	مرد	۱
دکاندار	بیسواد	بازاری	۷۷	مرد	۵
طلا و جواهر فروش	مکتب خانه‌ای	بزرگ مالک	۸۲	مرد	۲
کارگر کشاورزی	بیسواد	رعیت	۷۸	مرد	۷
سلمانی	بیسواد	بازاری	۸۴	مرد	۲
دباغی	بیسواد	بازاری	۷۸	مرد	۲
آهنگری	بیسواد	بازاری	۷۶	مرد	۳
کشاورز	بیسواد	کدخدا	۸۳	مرد	۴
کشاورز	بیسواد	خرده مالک	۸۶	مرد	۵
اجاره کار	بیسواد	کشاورز	۸۰	مرد	۴
کارمند	مکتب خانه‌ای	دولتی	۸۶	مرد	۳
کشاورز	مکتب خانه‌ای	ضابط	۷۹	مرد	۲

یافته‌های پژوهش

تمشیت امور روستاها، قبل از انجام اصلاحات ارضی، به صورت سنتی و برپایه نظم و نسق‌های عرفی و اندک حمایت قانونی در جریان بود. هر قانونی که در این دوران برای اداره امور روستا

۱. مطلعان کلیدی این پژوهش کسانی که در دوره قبل از اصلاحات ارضی در روستا به نحوی از انحاء در اداره امور روستا و یا اینکه به عنوان کشاورز و رعیت فعالیت داشتند، شامل می‌شود.

تصویب می‌شد، درجهت شکستن قدرت و اقتدار مالک و کدخدا نبود، بلکه برای عمران و آبادانی روستا با مدیریت کدخدا و مالک بود. هرچند دولت و قانون گذار درجهت تعدیل قدرت مالک حرکت می‌کرد، نفوذ و سیطره اقتصادی و اجتماعی مالک بر روستاییان چنان سایه افکننده بود که با تصویب چند قانون جزئی امکان رهایی روستاییان از زیر بار سنگین وجود نداشت.

مالک و اداره امور روستا

بیشتر محققان مسائل روستایی بر سلطه بی‌چون و چرای مالک در اداره امور روستا قبل از اصلاحات ارضی وحدت نظر دارند و در این نکته متفق‌اند که مالکان تمام امور روستا را در حیطه اختیارات خود داشتند و آشکارا در مسائل اقتصادی و غیراقتصادی روستاییان، مستقیماً یا از طریق مباشران و کدخداها، دخالت می‌کردند. مالکان روستاها به‌طور کلی به چهار دسته تقسیم می‌شوند: الف) خاندان سلطنتی، امرای لشکری و کشوری، ب) خوانین قبایل، ج) بزرگان و علمای مذهبی، د) تجار و بازرگانان (سرمایه‌گذاران ارضی).

در این تحقیق، با توجه به فراوانی عمده‌مالکان، تجار و بازرگانان (سرمایه‌گذاران ارضی) در منطقه تحت مطالعه و نیز مشارکت این گروه از عمده‌مالکان در تولید زراعی، استحصال آب و اداره امور روستا، و همین‌طور دخالت گسترده آنها در امور روستاییان از طریق مباشران و کدخدایان، این گروه به‌منزله گروه هدف انتخاب شده است. به‌عبارت دیگر، منظور از مالک یا عمده‌مالک در این تحقیق کسی است که از طریق سرمایه‌گذاری به مشارکت یا نظارت در تولید زراعی و سروسامان‌دادن به امور روستا فعالیت داشته است. از این‌رو، خاندان سلطنتی، امرای لشکری و کشوری، خوانین قبایل و بزرگان و علمای مذهبی در این تحقیق در نظر گرفته نشده‌اند. گروه هدف این مطالعه مالکانی (تجار و بازرگانان) هستند که روی زمین زراعی روستاها در جایگاه سرمایه‌گذار فعالیت داشته‌اند و از این طریق بر اداره امور روستاییان تأثیرگذار بوده‌اند. از این‌رو، طبق منطق روش‌شناسی، یافته‌ها و نتایج این تحقیق به این نوع از مالکان تعمیم‌پذیر است.

با بررسی داده‌های حاصل از مصاحبه، در مرحله اول، ۲۹ مفهوم به‌دست آمد که مبین دیدگاه روستاییان مطالعه‌شده درباره «خصوصیات اجتماعی و مدیریتی مالک» است. با کدگذاری جمله‌به‌جمله متن مصاحبه‌ها و بررسی جمله‌به‌جمله آنها، ۲۹ مفهوم اصلی مشخص شد. در این مرحله، هفت مضمون استخراج شد. هریک از مضمون‌ها چندین مفهوم را تحت پوشش خود قرار می‌دهد (ر.ک جدول ۲).

جدول ۲ مضمون‌های اصلی استخراج‌شده مربوط به نقش مالک در اداره امور روستا

مضمون‌ها	مفاهیم
۱. ارتباط محدود	ارتباط اندک، حضور فصلی، نداشتن تجربه زندگی در روستا، غیرساکن در روستا
۲. شغل غیرکشاورز	تاجر، عمده‌فروش، طلافروش، شتردار، کارخانه‌دار و سرمایه‌دار
۳. مدیریت ارتباطات	کنترل روابط روستاییان، کنترل نامحسوس، کنترل اتفاقات و حوادث، ارتباط دائمی غیرمستقیم، اطلاع از فرزندان رعایا
۴. سامان بخشی نظم، انضباط و امنیت	اهمیت به نظم در روستا، ارتباط نزدیک و غیرمتعارف با مأموران پاسگاه، سربازگیری، دخالت در آموزش فرزندان رعایا، برقراری انضباط، تنبیه و اخراج اخلاک‌گرا از روستا
۵. مدیریت آب	اداره امور آب، حفر قنات، حفر چاه، اجیرکردن روستاییان برای لایه‌روبی انهار و قنات‌ها
۶. مدیریت اقتصادی	تعیین نوع کشت، بازاریابی محصول، ذخیره‌سازی بذر و محصول
۷. حمایت نسبی از رعایا	تأمین خدمات عمومی (محدود)، قرض به رسم شاه و کهنه، بسته حمایتی فصل برداشت

همچنان‌که در جدول ۲ آمده است، هفت مضمون اصلی حاصل از مصاحبه‌ها و منابع تاریخی در خصوص ویژگی‌های اجتماعی- مدیریتی مالک استخراج شد. مفاهیم مرتبط با هر یک از این مضمون‌ها در برابر آن آمده است. اینک به تشریح هر یک از این مضمون‌ها با توجه به متن مصاحبه‌ها و برخی منابع تاریخی خواهیم پرداخت:

۱. ارتباط محدود

مالکان رابطه‌ای موازی و برابر با رعایا نداشتند و در بیشتر مواقع خود را بالاتر از آنها می‌دیدند و به چشم حقارت به آنها نگاه می‌کردند. در چرایی این نوع نگاه مالکان به رعایا دو دلیل می‌توان ذکر کرد:

الف) دولت

یک علت بزرگ جدایی بین مالک و زارع این است که دولت در تعیین تکلیف آنها کوتاهی کرده است. مالک گرفتن عوارض و بهره مالکانه را حق خود می‌داند و زارع آن را ناحق می‌داند و هر موقع فرصت پیدا کند از پرداخت آن استنکاف می‌کند. سهم مالکانه در نظر مالک جلوه دیگری دارد و در نظر زارع شکل دیگری پیدا می‌کند. مثلاً بیگاری و کارهای اجباری، در نظر مالک، قراردادی است که از قدیم بین مالک و زارع بوده است: هر زارع باید مثلاً ده روز مجانی برای مالک کار کند یا یک نفر را بیاورد تا برای مالک کار کند، ولی از نظر زارع، کار مجانی جنایتی است که در زمان استبداد معمول بوده است (عبادی، ۱۳۴۲: ۶۲). بنابراین، با اینکه حدود

روابط مالک و زارع معلوم بود، از یک سو، زارعان این رابطه را ناعادلانه و یک طرفه می‌دانستند و از سوی دیگر، مالکان اغلب حاضر نبودند به تقاضای زارعان ترتیب اثر دهند و چیزی از بهره مالکانه کسر و حتی یک قدم عقب‌نشینی کنند. برای اینکه می‌گویند خواسته‌های زارعان تمامی ندارد و نمی‌توان برای آن حد معینی قائل شد. اگر فرضاً امروز مالک بهره‌گندم را یک‌ثلث تخفیف دهد، فردا ناچار است ثلث دیگری تخفیف دهد (همان، ۶۳).

ب) نظام آموزشی

نظام آموزشی قبل از مشروطه در مکتب‌خانه‌ها خلاصه می‌شد که آن هم تجلی نظام ارباب-رعیتی بود. انقلاب مشروطه نیز نتوانست نظریه‌ای عمومی برای فرهنگ، عموماً، و برای آموزش جامعه، خصوصاً، به وجود آورد (توحیدفام، ۱۳۸۱: ۷۲). در نظام مکتب‌خانه‌ای، به علت فقر اقتصادی روستاییان، افراد خاصی، به ویژه فرزندان مالکان و در مواردی فرزندان کدخدایان، می‌توانستند وارد مکتب شوند. این نوع نظام آموزشی، که آموزگاران آن گماشته مالکان بودند، چه به صورت شفاهی و چه کتبی، فاصله اجتماعی فرزندان رعایا و برگزیدگان روستا را حفظ و شکاف اجتماعی و اقتصادی بین مالکان و رعایا را تشدید می‌کرد.

یکی از ویژگی‌های مالکان روستاهای حاشیه زاینده‌رود در حوزه شهرستان مبارکه، ارتباط اندک با رعایا و روستاییان بود. مالکان این روستا بر طبق اظهارات مطلعان کلیدی تحقیق حاضر، ساکن شهر اصفهان بودند و کارها و اوامرشان را از طریق مباشرهایی که در روستاها داشتند انجام می‌دادند. در این باره، یکی از پاسخگویان چنین گفت:

«ما خیلی کم مالک را می‌دیدیم. در طول سال زراعی، بیشتر با مباشر مالک در ارتباط بودیم. مالک تنها در موقع برداشت محصول در منطقه حاضر می‌شد و کل وقت ساکن شهر بود و در بعضی مواقع اصلاً حتی یک‌بار در سال هم به روستای ما نمی‌آمد و تمام کارها و دستوراتش از طریق مباشرش به ما گوشزد می‌شد و ما انجام می‌دادیم.»

۲. مالکان غیر کشاورز

کشاورزی برای بزرگ‌مالکان نوعی سرمایه‌گذاری بود. هیچ‌یک از بزرگ‌مالکان روستاهای حاشیه زاینده‌رود واقع در شهرستان مبارکه شغل اصلی‌شان کشاورزی نبوده است. طبق گفته مطلعان منطقه، مالکان این منطقه حتی تجربه کشاورزی هم نداشتند. یکی از پاسخگویان در این باره گفت:

«مالک روستای ما توی عمرش کار کشاورزی نکرده نبود، ولی عمده فروش محصولات کشاورزی بود. هرچند وقت یکبار به همراه افرادی که به زمین هایش و روستا سر می زد. او این همه زمین را برای درآمد بیشتر خریده بود، نه اینکه کمکی به رعیت ها بکند».

طبق گفته های این کشاورز، مناسبت های اقتصادی- اجتماعی بین صاحبان سرمایه و روستاییان، اقتضا می کرد که سرمایه داران برای سود بیشتر و کسب درآمد مضاعف اقدام به خرید زمین های روستا کنند، نه برای کمک و یاری رساندن به روستاییان.

۳. مدیریت ارتباطات و اطلاعات

کنترل رفت و آمدها و نظارت بر ارتباط روستاییان با افراد و روستاهای دیگر برای مالک مهم بود. از این رو، مالک به شکل های گوناگون مدیریت ارتباطات و اطلاعات روستاییان را همانند دیگر امور روستاییان از دو طریق در دست داشت:

الف) کنترل وسائل و دارایی های روستاییان (سیطره اطلاعاتی)

مالکان روستاهای مطالعه شده، از وضعیت اقتصادی و اجتماعی مردم اطلاع کامل داشتند. آنها از طریق مباشران و مخبرهایی که در روستا داشتند از تمام رفت و آمدها، وضعیت مالی، دوستی ها و دشمنی های روستاییان با همدیگر کاملاً باخبر می شدند. یکی از مطلعان در این باره چنین اظهار می کند:

«مالک از طریق مباشرانی که داشت از جیک و پیک همه اطلاع داشت. حتی نفر داشت که به صورت غیر محسوس اسباب و اثاثیه خانه ها را چک می کرد، یعنی می دانست که کدام خانه فرش دارد، کی تازه چه چیزی برای خانه خریده است. کی روی موکت یا حصیر زندگی می کند».

ب) کنترل ارتباطات روستاییان با همدیگر و روستاهای دیگر

«مالک، درست است در روستا حضور نداشت، اما اطلاعاتش درباره روستا در حدی بود که می دانست دختر فلان کس با پسر آقای فلان رابطه دارد، او حتی می دانست که کدام زن و شوهر در روستا رابطه شان خوب و کدام رابطه شان با هم بد است، علتش هم این بود که روستا کاسه لیس زیاد داشت. بودند کسانی که به خاطر خود شیرینی پیش مالک تمام اتفاقات و رازهای فامیلی خود را بدون کم و کاست در دست مالک می گذاشتند».

۴. سامان بخشی نظم، انضباط و امنیت

آشنایی با قوانین، فرهنگ جدید یا رعایت هنجارهای اجتماعی، برای حفظ نظم و انضباط در محیط روستا ضروری به نظر می‌رسد. در گذشته، جامعه‌پذیرکردن روستاییان برای حفظ ارزش‌ها، رعایت هنجارها و احترام به قانون برعهدهٔ مالک و کدخدا بود. ایجاد نظم، انضباط و امنیت، تنبیه و اخراج اخلاک‌گراان از روستا و کمک به سرپا‌گیری با همکاری سرپرست خانواده‌ها، سه شیوهٔ مالکان و کدخدایان برای جامعه‌پذیرکردن روستاییان در دورهٔ نظام مالکیت زمین بود. در ادامه، به چگونگی این سه روش خواهیم پرداخت:

الف) ایجاد نظم، انضباط و امنیت

مالک از دو طریق نظم و انضباط را در روستا برقرار می‌کرد: اول، شخصاً اخلاک‌گراان را تنبیه و در برخی موارد آنها را از روستا اخراج می‌کرد. مالک افرادی را که با خود به روستا می‌آورد به ابزار تنبیهی از قبیل زنجیر، پنجه‌بوکس، کمربندهای چرمی برای شلاق‌زدن و... مجهز کرده بود. دوم، به‌صورت غیرمستقیم و از طریق پاسگاه منطقه، که رابطهٔ خوبی با مالک داشتند، به‌خصوص رئیس پاسگاه روابط دوستانه‌ای با مالک داشت و تقریباً از دستورات او سرپیچی نمی‌کرد. البته، این رابطهٔ دوستانه بیشتر از طریق کدخدا فراهم می‌شد که همه‌کارهٔ مالک در روستا بود. یک مطلع در این باره گفت:

«یکی از مواقعی که مالک به روستا می‌آمد، هنگام عوض شدن رئیس پاسگاه منطقه بود. مالک ابتدا رئیس پاسگاه را به خانهٔ کدخدا دعوت می‌کرد تا او را با کدخدا آشنا کند و بگوید که حرف کدخدا حرف من است، و در غیاب من هر چه کدخدا بگوید من قبول دارم. بدین ترتیب، از همان روز اول، رئیس پاسگاه نمک‌گیر مالک و کدخدا می‌شد.»

در ادامه، از همین مطلع پرسیدیم که چه لزومی داشت مالک و کدخدا چنین برخوردی با رئیس پاسگاه منطقه داشته باشند. او در پاسخ گفت:

«چون مالک نمی‌خواست با آمدن رئیس پاسگاه به منطقه از قدرتش کاسته شود و می‌خواست به روستاییان نشان دهد که پاسگاه هم به‌نوعی در سلطهٔ اوست. درواقع، با آمدن پاسگاه قدرت مالک به‌جای اینکه کاسته شود، تجدید حیات پیدا می‌کرد.»

ب) تنبیه و اخراج اخلاک‌گراان از روستا

از یکی از مطلعان منطقه پرسیدیم که آیا واقعاً پاسگاه توانست امنیت و انضباط را در روستا برقرار کند: «امنیت را نه، اما انضباط را توانست به‌کمک کدخداها برقرار سازد». او در پاسخ به چگونگی برقراری امنیت گفت:

«امنیت بیشتر مربوط به عوامل خارج از روستا بود. در این مورد، پاسگاه نتوانست جلوی راهزنان و غارتگران خارج از روستا را، که هرچند وقت یکبار دست به غارت می‌زدند، بگیرد، اما انضباط را توانست در روستا برقرار کند. در واقع، زور پاسگاه با پشتوانه مالک و کدخدا بر روستاییان چربید و در این مورد پاسگاه به راحتی اخلاک‌گران و اوباش روستا را تنبیه و کنترل می‌کرد».

بعضی از محققان مسائل روستایی ایران در باب اهمیت نظم و امنیت در روستا می‌گویند قدرت مالک چنان به کدخدا تفویض شده بود که مدیریت امنیت را مسئولیت اصلی او دانسته‌اند. برای مثال، هوگلند (۱۳۸۱) بر این باور است که هر روستا یک کدخدا داشت که مسئولیت اصلی او حفظ امنیت روستا و نمایندگی در روستا در تعامل و ارتباط با بقیه روستاها، مأموران حکومتی و عشایر کوچنده بود (هوگلند، ۱۳۸۱: ۳۶).

ج) کمک به سربازگیری با همکاری سرپرست خانواده‌ها

یک مطلع در این باره گفت:

«تسلط مالک بیشتر بر سرپرست خانوارها بود. خود سرپرست خانواده‌ها دستورات مالک را در درون خانه اجرا می‌کردند؛ یعنی مالک تا دل خانواده‌ها نفوذ داشت. هیچ‌یک از پدران به فرزندان خود اجازه بی‌حرمتی به مالک نمی‌دادند».

پاسخگوی دیگر چنین بیان کرد:

«یکی از راه‌های مهار نیروی سرکش جوانی، انجام سربازی است. مالک مستقیماً اقدام به سربازگیری نمی‌کرد، اما می‌توانست کسی را از انجام سربازی معاف کند. مالک از طریق کدخدا و پاسگاه در انجام سربازگیری دخالت تام داشت. مالک می‌گفت انجام سربازی، پذیرش هنجارها و قوانین جامعه است. خانواده‌ای که فرزند ذکور داشت مجبور بود او را به سربازی بفرستد، مگر اینکه مالک او را از انجام سربازی معاف کرده باشد. مالک روستاییان را تربیت می‌کرد...».

۵. مدیریت آب

ایران در منطقه کم‌آبی از زمین قرار دارد و این مسئله در فلات مرکزی ایران، به علت پایین بودن متوسط بارندگی سالانه و هوای گرم و خشک، به مراتب وخیم‌تر است. به دلیل اهمیت آب در زندگی روستایی و نامشخص بودن حق مالکیت آن، این مسئله همچنان باقی خواهد ماند (وثوقی و محمدی، ۱۳۹۱). ایران یکی از نخستین کشورهای جهان است که کشاورزی و دام‌داری در

آن پای گرفته است؛ از همین رو، ما نیز همچون دیگر کشورهای کهن فرهنگ، در این عرصه، با گنجینه انباشته‌ای از تجربیات ده‌هزارساله کشاورزی، باغداری و دامداری روبه‌رویم. بیهوده نیست که شاردن، سفرنامه‌نویس مشهور فرانسوی، درباره کشاورزی عصر صفوی می‌نویسد در فن اکتشاف و هدایت آب، هیچ مردمی در جهان به پای ایرانیان نمی‌رسند. به این سخن باید افزود که ایرانیان نه تنها در فن اکتشاف و هدایت آب، برخلاف نظر رایج، در فن بهره‌برداری از آب و شیوه‌های توان‌بخشی و به‌ورزی زمین نیز سرآمد بوده‌اند (فرهادی، ۱۳۸۰).

الف) حفر چاه و ایجاد قنات

مالکیت آب، به دلیل ویژگی‌های خاک منطقه، هسته اصلی مالکیت زمین کشاورزی در روستاهای مطالعه‌شده است؛ به‌ویژه زمین‌هایی که از زاینده‌رود دورترند و به آب چاه یا قنات نیاز دارند؛ یعنی به دلیل ناچیزبودن میزان بارندگی در این منطقه و شوری خاک کشاورزی، زمین بدون داشتن آب فاقد ارزش است. در این باره یکی از مطلعان چنین اظهار کرد:

«اصلاً در منطقه ما چیزی به اسم زمین دیم وجود ندارد. زمین بدون آب یعنی هیچ، یعنی کویر. در این منطقه به‌خصوص روستاهایی که از زاینده‌رود دور بودند یا راه «آبرو» نداشتند، مالکان روستاییان را به کار می‌گرفتند تا قنات ایجاد کنند. در این منطقه قنات‌های زیادی با بیگاری روستاییان ایجاد شده است. در اینجا اهمیت آب بیش از زمین است.»

ب) جایگاه مدیریتی در شبکه اجرایی تقسیم آب زاینده‌رود

استفاده‌کنندگان از آب زاینده‌رود تابع قانون مدیریتی برگرفته از طومار شیخ‌بهای بودند. در این فرآیند مدیریتی، سهم دولت و نیروهای دیوان‌سالار و سهم مردم محلی با دقت مشخص شده است که خود از نظام‌دارترین الگوهای مدیریت منطقه‌ای به‌شمار می‌آید. از سوی دیگر، قواعد و نظام‌های حاکم بر آن همواره پویا و برقرار باقی مانده است (حسینی‌ابری، ۱۳۷۷). بیشتر مناطق کشاورزی اصفهان با استفاده از آب زاینده‌رود آبیاری می‌شد. اهمیت آب در فلات مرکزی ایران به‌حدی است که خود حکومت در بالاترین جایگاه تصمیم‌گیری در مورد تقسیم بندی آب زاینده‌رود قرار گرفته است؛ بنابراین، می‌توان گفت مالکان عمده در رأس تقسیم آب قرار داشتند و شبکه آبرسانی زراعی و حتی آب شرب را مدیریت می‌کردند.

۶. مدیریت امور اقتصادی و تولیدی

قبل از اصلاحات ارضی، مهم‌ترین کارکرد روستا، کارکرد تولیدی بود؛ بنابراین، جایگاه افراد در تولید جایگاه آنها را در جامعه روستایی مشخص می‌کرد. همان‌طور که خسروی (۱۳۵۷: ۷۱)

بیان می‌کند، تصمیم‌گیری در روستا، در وهله اول، به امر تولید مربوط است. بقیه امور روستا پس از آن قرار می‌گیرد. در امور تولید زراعی، آبیاری اساس کار است. به عبارت دیگر، کسانی که در تولید صاحب قدرت هستند و می‌توانند آن را تنظیم کنند، در امور اجتماعی روستا نیز اغلب جزء نیروهای تصمیم‌گیرنده به‌شمار می‌آیند و جزء سرشناسان روستا محسوب می‌شوند.

الف) نظارت مستقیم و غیرمستقیم بر زراعت

مهم‌ترین وجه مالکیت روستاهای بررسی‌شده برای مالکان، درآمد و منابع مالی آن بود؛ یعنی هدف از مالکیت روستا در درجه اول کسب سود و ثروت بود. بر همین مبنا، اداره امور اقتصادی و تولیدی روستا برای مالکان از همه چیز مهم‌تر بود.

گروهی از بزرگ‌مالکان به‌طور مستقیم روستاهای تحت تملک خود را اداره می‌کردند. اگر وظایف اقتصادی مالک را در سطوح مختلف در نظر بگیریم، بخشی از وظایف مزبور را، که بیشتر جنبه نظارت کلی و تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دارد، خود مالک برعهده داشت و اجرای برخی دیگر از وظایف را به مباشران و نمایندگان خود محول می‌کرد. این گروه از مالکان، که غایب روستا محسوب می‌شدند، حضور خود را از طریق عوامل اجرایی مربوط در روستاها القا می‌کردند و در موارد ضروری یا به‌صورت ادواری به بازدید از مناطق روستایی تحت تملک خویش می‌پرداختند (طالب و عنبری، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

ب) تعیین نوع کشت و بازاریابی

در هر سال زراعی، با توجه به قیمت بازار و وضع آب‌وهوا محصول متفاوتی کشت می‌شود. مالک تعیین‌کننده نوع کشت برای هر سال زراعی بود. معمولاً، مالک محصولی را برای کشت تعیین می‌کرد که بیشترین سود را برای خودش داشته باشد و توجهی به زحمت و کاربر بودن نوع کشت نداشت. یکی از مطلعان در این باره گفت:

«مالک از وضعیت بازار محصول کاملاً خیر داشت، خود او تعیین می‌کرد که چه محصولی کشت شود. او مستقیماً می‌گفت کدام محصول امسال کشت شود و کدام محصول کشت نشود. برای مالک مهم نبود که مثلاً کشت برنج به زحمت و مراقبت بیشتری نیاز دارد تا کشت دیگر. او فقط درآمد و سرخرمن را می‌دید نه رنج و زحمت ما».

۷. حمایت نسبی از رعایا و روستاییان

مالکان همیشه دهقانان را ابزاری برای کسب سود و سرمایه می‌دانستند؛ از این رو، در برخی موارد، مساعدت آنها شامل حال رعایا می‌شد. گاه، روستاییان از طرف مالکان حمایت می‌شدند.

این حمایت‌های فئودالی برای خانواده‌های روستایی به‌گونه‌های مختلفی چون دفاع از نسق زارع در برابر دیگران، انجام کارهای اداری، رفع اختلافات و میانجی‌گری میان روستاییان و... بوده است (نیک‌خلق، ۱۳۸۲: ۲۳).

الف) رسم شاه و کهنه^۱

مالکان، از آنجاکه منافع مادی و وجاهت اجتماعی‌شان از روستا تأمین می‌شد، دلبستگی خاصی به روستاهای تحت تملک خود داشتند و به‌همین دلیل، درباب مشکلات راه‌های ارتباطی و حمل‌ونقل روستا، احداث انبارهای غله و ذخیره بذر و نیز دادن قرض به رعایای سهم‌بر خود، و نیز حفظ نظم و انضباط در محیط روستا احساس مسئولیت می‌کردند.^۲ یکی از پاسخگویان در این باره اذعان کرد:

«ما توان این را نداشتیم تا سر سال از ذخیره گندم و محصولات دیگر خودمان استفاده کنیم، از مالک قرض می‌گرفتیم. یک رسم در منطقه ما بود به اسم «شاه و کهنه». برطبق این رسم، اول سال مقداری گندم یا جو یا ارزن و... از ارباب می‌گرفتیم و سر خرمن یک‌ونیم‌برابرش را به او پس می‌دادیم. مثلاً، اگر شش‌من گندم قرض می‌گرفتیم، باید سر خرمن نه‌من گندم به ارباب پس می‌دادیم، با اینکه همانند نزول بود، اما برای ما یک لطف بود.»

ب) مساعدت‌ها و پی‌گیری‌ها جهت حمایت مالی، ساخت اماکن آموزشی و ...

مالک بر فرمان‌دار و حتی حاکم استان نفوذ داشت و از این رابطه در بعضی مواقع برای روستاهای تحت تملک خود استفاده مطلوب می‌کرد. یکی از مطلعین در این باره گفت:

«اگر مالک روستای ما آقای در اداره فرهنگ آن وقت نفوذ نداشت، شاید تا بعد از انقلاب مدرسه نداشتیم، در صورتی که به لطف مالک، قدمت مدرسه

۱. «شاه» و «کهنه» در قبل از اصلاحات ارضی در منطقه مورد مطالعه (روستاهای حاشیه زاینده رود) به عنوان دو واحد مقیاس وزن (سنگ ترازو) مطرح بود، «من شاهی» و «من کهنه». سنگ «من شاهی» معادل ۶ کیلوگرم بود و سنگ «من کهنه» معادل ۴ کیلوگرم بود. از این رو وزن «سنگ شاهی» از وزن «سنگ کهنه» بیشتر بود. روستاییان اول سال زراعی گندم، جو، ارزن و برنج را با سنگ «من کهنه» از مالک می‌گرفتند و در پایان فصل برداشت همین محصولات را با سنگ «من شاهی» به مالک پس می‌دادند.

۲. حضور مالک در روستا با خیر و برکت برای روستاییان نیز همراه بود، به طوری که نیک‌خلق (۱۳۸۲: ۱۹۸) بیان می‌کند، مالکانی که در روستا سکونت داشتند با روستاییان روابط صمیمانه‌ای داشته‌اند، ولی مالکانی که جدا از جامعه روستایی و در شهرها ساکن بودند، غالباً با بی‌اعتنایی و تحقیر به روستاییان می‌نگریستند و کار آنها بیشتر به تأمین منافع و اخذ بهره مالکانه منحصر می‌شد.

روستای ما بیش از ۶۰ سال است. بعضی از کارهای مالک، الحق و الانصاف منفعت عمومی برای روستای ما و حتی روستاهایی نزدیک ما، که تحت تملک کسی دیگر بود، داشت.»

حمایت نسبی رعایا در مناطق دیگر ایران به شکل‌های دیگری هم بوده است. درواقع، حمایت مالکان از رعایا و روستاییان، با وجود ستمی که به آنها روا می‌داشتند، به اثبات رسیده است: در مواردی که اختلاف بین رعایای یک ده و اشخاص خارجی مطرح بود، مالک به منزله پناه‌گاه رعایای خود وارد عمل می‌شد و شخصاً از آنها دفاع می‌کرد (ملک، ۱۳۵۷: ۲۷). نمونه‌های زیادی از این حمایت نسبی رعایا در اسناد تاریخی وجود دارد. نمونه‌ای از رعایت حال رعایا توسط بزرگ‌مالکان (عین‌السلطنه)، در *روزنامه خاطرات عین‌السلطان*، آمده است: «امسال خیلی رعایت کردم، تا ممکن شد غله خود را به آنها دادم. اعتنا به حرف آقای امیر وفایی رئیس اقتصاد نکردم. تمام کاه را به رعیت دادم. سایرین این کار را نکردند. حاجی کاظم مالک مزرعه سوای آنچه دولت گرفت همه را مخفی کرد. کاه را که رعیت ده‌تومان برده بود و حالا بیست‌تومان شده، نزدیک است دق کند. امیدوارم تا بتوانم جلوی نفس خود را گرفته از رعایت آنها دریغ نکنم، مگر نتوانم یا شرکا زور بیاورند یا پسرها غلبه کنند، من خداوند را منظور نظر داشته و به مردمان فقیر درمانده آذوقه رساندم، گرسنه‌ها را سیر کردم (ولو اینکه پول خواهم گرفت)؛ اما باز خیلی کمک و همراهی است» (سالور، ۱۳۷۴/۷: ۵۰۹۳).

کدخدا و اداره امور روستا

مؤثرترین عامل بعد از مالک در اداره امور روستا قبل از اصلاحات ارضی، شخص کدخدا بود. مالک برای انجام برخی وظایف اجتماعی و برای ارتباط با دولت، فردی از روستاییان را به منزله کدخدای ده منصوب می‌کرد تا ضمن حل‌وفصل دعاوی و اختلاف بین روستاییان، سمت مدیریت اجتماعی داخلی روستا را نیز برعهده داشته باشد (طالب و عنبری، ۱۳۸۷: ۱۷۲). وحدت جامعه، آبادانی و خرمی ده‌ها و نیز هویت اهالی ارتباط مستقیمی با خردمندی و قدرت کدخدای آنها داشت. حتی، وجود کدخدای لایق و مقتدر ارزش معاملاتی روستا را نیز افزایش می‌داد (حسینی‌ابری، ۱۳۸۰). سؤال این است که فردی که به سمت کدخدا برای اداره امور روستا برگزیده شده بود، چه ویژگی‌هایی داشت و چگونه و توسط چه کسی به این سمت

برگزیده می‌شد؟ برای پاسخ به این سؤال، به متن مصاحبه‌ها مراجعه و آنها را جمله‌به‌جمله بررسی کردیم تا مهم‌ترین مفاهیم جهت شناسایی و تحلیل مضمون‌ها مطالعه شوند. با بررسی دقیق و جمله‌به‌جمله متن مصاحبه‌های مربوط به سؤال بالا، سی مفهوم استخراج شد. در ادامه بررسی این مفاهیم، هفت مضمون اصلی تشخیص داده شد. مفاهیم تحت پوشش هریک از این مضمون‌ها در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳. مضمون‌های استخراج‌شده مربوط به شیوه انتخاب کدخدا قبل از اصلاحات ارضی

مضمون‌ها	مفاهیم
سرمایه اجتماعی بالا	شبکه خویشاوندی گسترده، طایفه‌دار، معتمد محل، رابطه حسنه با مردم، روابط اجتماعی قوی، مشارکت مذهبی، مشارکت اجتماعی
شخصیت مقتدر	نفوذ در بین روستاییان، خانواده قدرتمند، قدرت چانه‌زنی بالا
خرده‌مالک قوی	کشاورز باتجربه، خرده‌مالک، شناخت درباره اهمیت سهم مالک، وضعیت اقتصادی نسبتاً خوب
هویت بومی	ساکن روستا، اهل روستا، بومی‌بودن
صلاحیت عمومی (پذیرش روستاییان)	نداشتن سوءسابقه، معتمد محل، حرمت به نوامیس، مورد تأیید روستاییان، حسن شهرت
منتصب مالک	انتصاب مالک، آشنایی نسبی با مالک، مباشر و اجاره‌دار مالک (در برخی موارد).
تأیید دولت	عدم سابقه کیفری، تابعیت از شاه، نداشتن عناد علیه شخص شاه، سرسپردگی به شاه

همچنان‌که در جدول ۲ آمده است، هفت مضمون اصلی از داده‌های مصاحبه‌هایی که به‌نحوه انتخاب کدخدا مربوط بودند استخراج شده است. اینک به تشریح هریک از این مضمون‌ها می‌پردازیم:

انتصاب و تأیید مالک

با اینکه مالک در روستاهای بررسی‌شده سلطه تام بر امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی روستاییان داشت و کسی را در روستا بالادست خود نمی‌دید، نیازمند فردی بود که در غیاب او، از یک‌طرف مورد اعتماد و مجری اوامرش در روستا باشد، و از طرف دیگر، مورد تأیید و پذیرش روستاییان باشد. علاوه‌براین، باید دولت نیز باید او را تأیید می‌کرد. یکی از رعایا چنین می‌گفت:

«انتخاب کدخدا را خود مالک انجام می‌داد، ما از روی ناچاری نظر مالک را می‌پذیرفتیم؛ یعنی اگر حتی ما اعتراضی به این انتخاب داشتیم، نمی‌توانستیم ابراز کنیم، چون مورد خشم و غضب مالک قرار می‌گرفتیم».

آشنایی مالک با فردی که برای کدخدایی انتخاب می‌کرد، از اهمیت شایانی برخوردار بود. در این باره، یک پاسخگو چنین اظهار کرده است:

«مالک کسی را برای کدخدایی انتخاب می‌کرد که یا شخصاً با او سابقه آشنایی داشت، یا اینکه بده‌بستان یا معامله‌ای از قبل با او انجام داده بود یا در کاری با او شریک بود، یا اینکه قبلاً زمین به او اجاره داده بود. این‌جوری نبود که یک‌شبه فردی را برای کدخدایی روستا انتخاب کند. حتماً باید شناخت کافی از سوابق و پیشینه او داشت و آن فرد نیز ارادت خود را در گذشته به مالک ثابت کرده بود».

وفور سرمایه اجتماعی^۱

جامعه تحت مطالعه جامعه‌ای مذهبی است که مردم روستاهای آن، با وجود فقر اقتصادی، اعتقاد قوی و محکمی به خداوند و ائمه اطهار دارند و در فضایی مذهبی با هم تعامل داشته‌اند. اکثر روستاها مناسک و شعائر دینی را رعایت می‌کنند. بیشتر این روستاییان بر اهمیت مشارکت مذهبی و اجتماعی و ارتباط خوب با دیگران تأکید می‌کردند. در چنین جامعه‌ای، فردی سرآمد است که به مذهبی بودن، داشتن رابطه خوب با همه، مشارکت در مراسم و اعیاد مذهبی و معتمد بودن شهره باشد. علاوه بر این، فردی که در روستا مقتدر است، از پایگاه اجتماعی قوی طایفه‌ای نیز برخوردار است. در این باره، یکی از مطلعان گفته است:

«فردی که با مردم رابطه خوب داشته باشد، نمی‌تواند آدم بدی باشد، و جدا از همه اینها، در تمام مراسم عاشورا و تاسوعا نه تنها شرکت می‌کرد، بلکه پیشتاز هم بود. برای امام حسین نذر می‌کند، گوسفند می‌کشد و می‌پزد و آن را در بین مردم تقسیم می‌کند، تازه هم در تمام مراسم عروسی و عزای روستاییان، چه فقیر و چه پولدار، شرکت می‌کرد. او تقریباً مورد اعتماد بزرگ و کوچک روستا بود».

۱. سابقه به‌کارگیری اصطلاح سرمایه اجتماعی بیش از یک‌قرن است. این اصطلاح را اولین بار هانی‌فان (Hanifan) در سال ۱۹۱۶ در اشاره به هم‌بستگی اجتماعی و سرمایه‌گذاری فردی به‌کار برد.

شخصیت مقتدر

ویژگی‌های شخصیتی یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت یا شکست هر فرد است. بیشتر پاسخگویان ما اذعان کرده‌اند که قدرت بیان، سواد خواندن و نوشتن و داشتن فرزندان ذکور زیاد، خودبه‌خود، برای افراد روستا قدرت و جذبه به‌ارمغان می‌آورد و باعث می‌شود که آن فرد در روستا نفوذ زیادی داشته باشد. یک روستایی در مصاحبه‌اش با جدیت چنین گفت که: «تنها داشتن چند جریب زمین برای قدرت‌داشتن در روستا مطرح نبود. نمی‌خواهم اسم ببرم، الان فوت شده، یک بنده خدایی بود که دوبرابر کدخدای ما زمین زراعی داشت، اما آدم کم‌حرف و ضعیفی بود او زمین‌هایش را از طریق ارث به‌دست آورده بود، مالک اصلاً هیچ حسابی روی او باز نکرده بود که او را به کدخدایی انتخاب کند، چون اصلاً سرروبان نداشت و خیلی مظلوم بود و حتی حساب و کتاب هم بلد نبود».

خرده‌مالک قوی

درمیان روستاییان، اندک‌کسانی بودند که چند جریب زمین زراعی در تملک خود داشتند. این گروه از روستاییان شخصاً مدیریت زراعت را برعهده داشتند. اینها درمیان روستاییان از موقعیت اجتماعی ممتازی برخوردار بودند و همیشه در کانون توجه مالکان بودند. یکی از پاسخگویان در این‌باره گفته است:

«اگر کسی یک یا دو جریب زمین ملکی داشت، مورد توجه مالک بود. در این‌میان، کسانی که زمین زراعی بیشتری در روستا در اختیار داشتند، مالک بیشتر به آنها احترام می‌گذاشت و بیشتر با آنها در ارتباط بود و مباشر و کدخدای روستا را از بین این گروه تعیین می‌کرد که تجربه کشاورزی هم داشته باشند».

مهم‌ترین قابلیت کدخدا برخورداری از تجربه کشاورزی بود. در اکثر روستاها، مالکان یکی از زارعان را به کدخدایی برمی‌گزیدند. ازجمله امتیازاتی که این کدخدا می‌گرفت، حق تصاحب محصول قسمتی یا همه زمین زیرکشت خود بود. گاه، مالک به او مزدی ماهانه یا سالیانه نیز می‌داد. در بیشتر موارد، پرداخت به کدخدا از محصول صورت می‌گرفت. این پرداخت اغلب از محل عوارضی صورت می‌گرفت که قبل از تسهیم محصول میان مالک و زارع از محصول جدا می‌شد (شاه‌حسینی، ۱۳۸۳).

صلاحیت عمومی

فضای اجتماعی روستاهای تحت مطالعه فضای همگن و همسانی بوده و چندان فاصله اجتماعی یا طبقاتی، به دلیل وضعیت همگون فقر اقتصادی روستاییان، ملموس نبوده است. این وضعیت فضای شفاف و قابل اعتمادی ایجاد کرده بود که شناخت کامل روستاییان از همدیگر را میسر می‌ساخت. در چنین فضایی، تخطی از هنجارها و عرف محل باعث طرد اجتماعی فرد می‌شد و جایی برای ترمیم اعتبار اجتماعی فرد خاطی باقی نمی‌گذاشت. یکی از پاسخگویان در پاسخ به اینکه فردی که مالک او را به کدخدایی روستا انتخاب کرده بود، چقدر مورد اعتمادتان بود، چنین پاسخ داد:

«تا جایی که یادم است، کدخدای روستای ما فردی اجتماعی و مردم‌دوست بود. در خانه‌اش به روی همه اهالی باز بود. اصلاً حیاط خانه‌اش در نداشت که کسی بخواهد در بزند، مستقیماً از در ورودی خانه داخل می‌رفتیم. چنان اعتماد داشتیم که زن و بچه‌ها را هم با خودمان به خانه‌اش می‌بردیم، او را از خودمان می‌دانستیم.»

هویت بومی

روستاهای حاشیه زاینده‌رود در شهرستان مبارکه، در طول حیات خود، زبان و فرهنگی مشترک داشته‌اند، اما از شعب و طایفه‌های متفاوتی تشکیل شده‌اند. هر طایفه و تباری که در روستا بیشترین فراوانی را داشت، معمولاً، در همان روستا قدرت و نفوذ فراوان داشت؛ بنابراین، مالک برای اینکه بر روستاییان سیطره کامل داشته باشد، کدخدا را از همان طایفه بزرگ روستا انتخاب می‌کرد. یکی از پاسخگویان در این باره چنین گفت:

«روستای ما از دو طایفه اکبری و فخری تشکیل شده است. طایفه اکبری از لحاظ جمعیت از طایفه فخری‌ها بیشتر بود. بنابراین، مالک از بین خویشاوندان طایفه اکبری یکی را به عنوان کدخدا و بزرگ ده انتخاب می‌کرد و این فرد انتخاب شده، هم مورد تأیید اکثر روستاییان بود و هم دولت او را قبول داشت.»

تأیید دولت

دولت فردی را تأیید می‌کند که به محرومیت از حقوق اجتماعی محکوم نباشد و سابقه عضویت در احزاب غیرقانونی هم نداشته باشد. برای کدخداسدن هم این شروط در نظر گرفته می‌شد. البته، چون بیشتر مالکان سمت دولتی هم داشتند، از شروط دولت برای انتخاب کدخدا آگاه

بودند و معمولاً هم کسی را انتخاب می‌کردند که اولاً، انسان صالحی باشد و ثانیاً، نه‌تنها عناد و دشمنی با شاه نداشته باشد، بلکه به او سرسپرده هم باشد.



شکل ۱. الگوی کیفی- موضوعی شاخص‌ها و عاملیت‌های انتخاب کدخدا (منبع: یافته‌های محقق)

همچنان‌که الگوی بالا نشان می‌دهد، مالک فردی را به کدخدایی منصوب می‌کرد که به‌لحاظ شخصیتی، اجتماعی و عقیدتی مقبول جامعه روستایی بود؛ یعنی هماهنگ با فرهنگ حاکم بر جامعه روستایی عمل می‌کرد. کدخدایی که مالک انتخاب می‌کرد، باید پذیرفته روستاییان نیز باشد، باوجوداین، در بیشتر روستاهای مطالعه‌شده، روستاییان حق انتخاب نداشتند، چون مالک کدخدا را انتخاب کرده بود و بقیه فقط از روی اجبار می‌پذیرفتند. در این باره، یکی از مطلعان گفت:

«ما حق انتخاب نداشتیم، فقط می‌پذیرفتیم، چون درمقابل مالک قدرتی نداشتیم. او (مالک) می‌گفت چه کسی کدخدا باشد یا نباشد، ما هم سر تعظیم فرود می‌آوردیم.»

این گفته و گفته‌های مشابه آن، نشان می‌دهد که رابطه مالک با روستاییان در بحث انتخاب کدخدا یک‌طرفه بوده و مالک نظر خودش را به روستاییان تحمیل می‌کرده است.

امکانات کدخدا

مهم‌ترین منبع کمک‌رسان و حمایت‌کننده کدخدا، شخص مالک بود.^۱ عامل حمایت‌کننده دیگر دولت بود. دولت وسائلی از قبیل کاغذ، قلم، دفتر یادداشت، تصاویر شخص شاه و برشورهای تبلیغاتی و برخی از نشریات پرتیراژ و... را در اختیار کدخدا قرار می‌داد. یکی از مطلعان در این باره گفت:

«مالک هیچ‌وقت نگذاشت کدخدا در وضعیت نابسامانی قرار بگیرد. از لباس و پالتو و فرش و قالی گرفته تا رادیو برایش فراهم می‌کرد. رابطه‌اش با کدخدا در حدی بود که همیشه از وضعیت او خبردار بود و نگذاشت کم‌وکسری در زندگی داشته باشد. حتی بعضی وقت‌ها جیره خشک از شهر برایش می‌فرستاد، از قبیل روغن، برنج و حتی مواد شوینده‌اش را هم تأمین می‌کرد».

نقش مباشر

نماینده یا مباشر، شخصی روستایی بود که تمام یا بخشی از وظایف مالک را در روستا انجام می‌داد. نماینده یا مباشران مالک، معمولاً مانع تماس مستقیم، «در موارد اضطراری برای شکایت از نماینده» زارعان با مالک می‌شدند. نماینده عامل و حافظ منافع مالک به حساب می‌آمد، نه سخن‌گو و حامی زارعان. نمایندگان یا مباشران از میان نوکران و خدمت‌کاران و کسانی که در اظهار ارادت و بندگی به مالک گوی سبقت را از دیگران ربوده بودند انتخاب می‌شدند (طالب و عنبری، ۱۳۸۷: ۱۶۸-۱۶۹). با اینکه مباشران بیشتر از کدخدا به مالک نزدیک بودند، در میان روستاییان وجاهت و اعتبار اجتماعی نداشتند. یکی از پاسخگویان در این زمینه چنین گفت:

«مباشران همیشه مورد غضب روستاییان بودند؛ زیرا مانع از این می‌شدند که روستاییان با مالک درد دل کنند یا از مالک کمکی بگیرند. مباشرها در چاپلوسی و دستبوسی مالک کم نگذاشتند، بعضی از مباشران از مالک بیشتر سخت‌گیری می‌کردند».

۱. مهم‌ترین امکاناتی که مالک برای کدخدا فراهم می‌کرد که او را از بقیه متمایز می‌کرد، اسب و اسلحه بود. اسب و اسلحه، دو ابزار مهم کدخدا در منطقه برای بهادادن به موقعیت کدخدا، از سوی مالکان فراهم می‌شد. وسائلی دیگری که مالک در اختیار کدخدا می‌گذاشت به اندازه این دو مهم نبودند، از قبیل آذوقه خشک، گندم، لباس‌های زمستانی، و از این قبیل.

تعیین‌کننده‌های اجتماعی مدیریت متمرکز

مدیریت قبل از اصلاحات ارضی، با توجه به اسناد و یافته‌های میدانی، مبتنی بر عرف و سنت‌های جامعه روستایی ایران بود. در این پژوهش، بنابر ماهیت این نوع مدیریت، که خودبسند و خودارزیاب بود و منطق و معیارهای محلی و سنتی آن را سروسامان می‌داد، آن را مدیریت سنتی روستا نامیده‌ایم. مهم‌ترین عامل اجتماعی تعیین‌کننده نوع مدیریت در مدیریت سنتی روستا، عرف و سنت‌ها بوده است. مدیریت سنتی روستا، با استناد به اسناد بررسی شده و مصاحبه‌های انجام گرفته، مضامینی از قبیل، مصالحه‌گری، کلیت‌نگری، حمایت‌گری، تجربه‌گرایی، یاری‌گری، فقدان بوروکراسی و کم‌بودن دخالت دولت داشت. برای هر یک از این مضامین، مصداق‌هایی وجود دارد که بنابر محدودیت نگارش، به برخی از آنها اشاره شده است (جدول ۴).

جدول ۴. تعیین‌کننده‌های اجتماعی مدیریت سنتی روستا قبل از اصلاحات ارضی

تعیین‌کننده های اجتماعی عمده	مضامین عمده	برخی مصادیق
عرف و سنن	مصالحه‌گری	۱- رسیدگی به منازعات و حل و فصل آن به صورت کدخدامنشانه ۲- سازش و صلح بین خویشاوندان و طایفه‌های موجود در روستا
	کلیت‌نگری (همه جانبه‌نگری)	۱- امور مربوط به امنیت، عمران و آبادانی، جاده و راه‌ها ۲- امور مربوط به زراعت، آب، مسائل قضایی و حقوقی، معارف ۳- امور مربوط به ثبت احوال، نظام وظیفه و ارتباطات روستا
	حمایت‌گری	۱- حمایت درمقابل اشرار و غارتگران روستاهای دیگر ۲- حمایت مالی مالک از طریق رسم شاه و کهنه ۳- ساخت مدرسه و مسجد توسط بعضی از مالکان در روستاهای بزرگ ۴- حمایت از روستاییان درمقابل دلان و سلف‌خران شهری ۵- کنترل ورود افراد غریبه و بیگانه به روستا
	تجربه‌گرایی	تدبیر امور برگرفته از رسوم و سنت‌های گذشته که سینه‌به‌سینه نقل شده است
	حامی فرهنگ یاری‌گری	۱- دگریاری سنتی تحت عنوان «مرد به مردی» در زراعت و ساختن خانه ۲- عرضه نیروی کار رایگان برای عملیات مشترک عمرانی و بهداشتی روستا با شورای بخش و عرضه زمین و اعتبار از سوی مالک

۳- همکاری در شبکه اجرایی تقسیم آب زاینده‌رود براساس ۳۳ سهم	
قوانین دولتی برای عمران و آبادانی روستا وضع می‌شد. در این قوانین ثبات مدیریتی مالک و کدخدا حفظ و دخالت دولت در امور روستا در کمترین سطح ابراز می‌شد.	حداقل دخالت دولت
ساده و بدون تشریفات و تشکیلات اداری و رسمی بوده است.	فقدان بوروکراسی

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش به‌صورت کیفی شیوه اداره امور روستا را در دوره بعد از مشروطه تا انجام برنامه اصلاحات ارضی مطالعه کرده است. مالک، کدخدا، و قوانین حمایتی دولت سه رکن اصلی مدیریت روستا در دوران مزبور بود. با پیروزی مشروطه و لغو نظام تیول‌داری، آخرین شکل نظام زمین‌داری از بین رفت و زمینه برای شکل‌گیری نظام مالکیت زمین فراهم شد. در دوره نظام زمین‌داری، به‌این‌دلیل که زمین‌داری صرفاً یک امتیاز بود و با تغییر حاکمان، زمین‌ها دست‌به‌دست می‌شد، فرآیند پایداری برای اداره امور روستا شکل نگرفت. در دوره نظام مالکیت زمین، به‌دلیل قطعیت مالکیت و مشروعیت تصرف زمین، مالکان برای تولید بیشتر و سود اقتصادی بیشتر تمهیداتی در جهت اداره امور روستا و عمران و آبادانی آن اندیشیدند. در دوره نظام مالکیت زمین، مالک مدیر تولید بود. با توجه به اینکه فعالیت اصلی روستا تولید بود، مدیر تولید مدیر کلیه امور روستا نیز محسوب می‌شد. در این دوره، مالک در زمینه تأمین آب، ایجاد نظم و انضباط در روستا، جامعه‌پذیر کردن روستاییان، امنیت محیط روستا و کنترل ارتباطات روستاییان با دیگر روستاها نقش محوری داشته است. کدخدا، در جایگاه بازوی اجرایی مالک، مقامی مشروع و مقتدر در روستا بود. تدوین قانون کدخدایی در سال ۱۳۱۴ به‌منزله پذیرش عرف روستاییان در اداره امور خود بود. کدخدا مقام اجرایی توانمندی بود که در کنار مالک، که مدیر روستا بود، نوعی مدیریت واحد و یک‌پارچه را در روستا شکل داده بودند و تمام امور روستا را در داخل روستا حل‌وفصل می‌کردند. روستا به‌مثابه واحدی خودکفا، از دخالت نهادها و سازمان‌های دولتی بی‌نیاز بود و همچون واحدی مستقل و پویا در چرخه تولید به فعالیت خود ادامه می‌داد.

یکی از نتایج مهم این تحقیق، که حاصل مطالعه اسناد و انجام مصاحبه‌هاست، ترسیم الگوی کیفی- نظری انتخاب کدخداست. با توجه به این‌الگو، پنج ویژگی فراوانی سرمایه اجتماعی، شخصیت مقتدر، خرده‌مالک قوی، صلاحیت عمومی و هویت بومی در انتخاب کدخدا مطرح بوده است. این یافته تکمیل‌کننده تحقیق حسینی ابری (۱۳۸۱) با عنوان «کدخدا» است. او سه منبع قدرت را به‌منزله پشتیبان انتخاب کدخدا (۱. مشخصات خانوادگی و فردی او،

۲. قدرت اقتصادی، و ۳. قدرت اجرایی) در نظر گرفته است. علاوه بر سه منبع قدرتی که او بیان کرده است، سرمایه اجتماعی، صلاحیت عمومی و هویت بومی را، که نتیجه تحقیق حاضر است، باید به یافته‌های حسینی برای انتخاب کدخدا افزود.

نتیجه تحقیق حاضر نشان می‌دهد که مهم‌ترین تعیین‌کننده اجتماعی مدیریت روستا در حدفاصل انقلاب مشروطه و اصلاحات ارضی، بر مبنای عرف و سنت‌های محلی- روستایی سامان یافته بودند. این یافته با تحقیق طالب (۱۳۷۴) با عنوان «مدیریت روستا» هم‌خوانی دارد. به‌زعم طالب، قبل از انقلاب مشروطه، روستا بر حسب نظم و نسق محلی و عرف و سنت‌های جامعه روستایی اداره می‌شد.

دستاورد ویژه این تحقیق، شناخت ویژگی‌ها و ابعاد مدیریت متمرکز مالک در اداره امور روستا در حوزه‌های مدیریت آب، مدیریت نظم و جامعه‌پذیری، مدیریت ارتباطات، مدیریت عوامل تولیدی و نیز حمایت مالک از روستاییان، به‌ویژه در ساخت راه‌ها و مدرسه‌ها و مکان‌های عمومی، است. یکی دیگر از دستاوردهای این تحقیق شناخت شیوه انتخاب کدخدای روستاست، به‌گونه‌ای که هم تأیید دولت را داشته باشد و هم مورد پذیرش روستاییان قرار بگیرد. دستاورد دیگر این تحقیق شناخت مضامین اصلی تعیین‌کننده اجتماعی مدیریت متمرکز روستا، از قبیل مصالحه‌گری، کلیت‌نگری، حمایت‌گری، تجربه‌گرایی، دخالت بسیار کم دولت و فقدان بوروکراسی، در حدفاصل مشروطه تا انجام برنامه اصلاحات ارضی است.

منابع

- آبراهامیان، یراوند (۱۳۷۸) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ سوم، تهران: نی.
- اشرف، احمد (۱۳۶۱) *دهقانان، زمین و انقلاب*، تهران: آگاه.
- ایمانی‌جاجرمی، حسین و مجید عبداللهی (۱۳۸۸) «بررسی تحولات مدیریت روستایی در ایران از مشروطیت تا زمان حاضر»، *راهبرد*، سال هجدهم، شماره ۵۲: ۲۲۱-۲۴۴.
- انصاف پور، غلامرضا (۱۳۵۵)، *تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی*، تهران: نشر اندیشه.
- توحیدفام، محمد (۱۳۸۱) *موانع توسعه فرهنگی در ایران*، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- تهرانی، سیدمصطفی (۱۳۸۱) *سفرنامه گوهر مقصود: خاطرات سیاسی-اجتماعی دوران استبداد صغیر*، به‌کوشش زهرا امیرخانی، تهران: میراث مکتوب.
- حسینی‌بری، سیدحسن (۱۳۷۷) «مدیریت سنتی آب زاینده‌رود، بحثی در دانش بومی ایران»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، دوره دوم، شماره ۱۵: ۱۰۱-۱۲۰.

- حسینی ابری، سیدحسن (۱۳۸۰) «کدخدا»، تحقیقات جغرافیایی، دانشگاه اصفهان، سال شصت و یکم، شماره ۱: ۵۱-۶۴.
- حسینی ابری، سید حسن (۱۳۸۲) «توجه به مدیریت روستایی»، پژوهش‌های اجتماعی/اسلامی، شماره ۴۳ و ۴۴: ۲۴۸-۲۶۱.
- خسروی، خسرو (۱۳۵۷) *جامعه دهقانی در ایران*، تهران: میراث مکتوب.
- جعفری، حسن عابدی و همکاران (۱۳۹۰)، «تحلیل مضموم و شبکه مضامین: روشی و ساده و کا آمد برای تبیین الگوهای موجود در داده‌های کیفی»، *مجله مدیریت راهبردی*، سال پنجم، شماره دوم، شماره پیاپی ۱۰: ۱۵۱-۱۹۸.
- رضوانی، محمدرضا (۱۳۸۳) *مقدمه‌ای بر برنامه‌ریزی روستایی در ایران*، تهران: قومس.
- سالور، قهرمان‌میرزا (۱۳۷۴) *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، به کوشش مسعود سالور و مجید افشار، جلد ۷، تهران: اساطیر.
- شاه‌حسینی، یونس (۱۳۸۳) «مدیریت روستایی در ایران از کدخدایی تا دهیاری»، *جهاد*، شماره ۲۶۳: ۸۵-۹۱.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۸) *بنه (نظام‌های زراعی سنتی در ایران)*، تهران: امیرکبیر.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۵۳) *بنه*، تهران: توس.
- طالب، مهدی و موسی عنبری (۱۳۸۷) *جامعه‌شناسی روستایی: ابعاد تغییر و توسعه در جامعه روستایی ایران*، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- طالب، مهدی (۱۳۷۴) «طرحی برای مدیریت روستایی»، *تحقیقات جغرافیایی*، شماره ۳۹: ۳-۲۳.
- عبادی، محمدعلی (۱۳۴۲) *اصلاحات ارضی در ایران*، تهران: پدram.
- عبداللهیان، حمید (۱۳۹۲) *مفهوم‌پردازی واقعیت در جامعه‌شناسی تاریخی: نظام ارباب غایب در ایران*، ترجمه غلامرضا جمشیدی‌ها و علیرضا صادقی، تهران: جامعه‌شناسان.
- علینی، محسن (۱۳۸۵) «بررسی زمینه‌های تاریخی و چالش‌های ساختاری مدیریت در ایران»، *تحول/داری*، دوره دوم، شماره ۵۴: ۶۸-۱۰۶.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۸۰) «یلون‌دادن، آرنگ‌سازی و گیرماس، تیره‌گری و روشنگری آب: دو شگرد کمترشناخته‌شده در کشاورزی سنتی ایران»، *مجله دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی*، شماره ۹(۳۳): ۱۷۲-۴۹۲.
- گری‌جی همیلتون، رندل کالینز و همکاران (۱۳۸۵) *جامعه‌شناسی تاریخی*، ترجمه هاشم آقاجری، تهران: کویر.
- لمبتون، آن کترین سوابن‌فورد (۱۳۷۷) *مالک و زارع در ایران*، ترجمه منوچهر امیری، چاپ چهارم، تهران: کتاب.

- ملک، حسین (۱۳۵۷) گزارشی درباره نابسامانی‌های کشاورزی مملکت و امکانات مقابله با آنها، تهران: مرکز تحقیقات ایرانی.
- نعمانی، فرهاد (۱۳۵۸) تکامل فتودالسیسم در ایران، تهران: خوارزمی.
- نیک‌خلق، علی‌اکبر (۱۳۸۲) جامعه‌شناسی روستایی، تهران: نشر چاپخش.
- و ثوقی، منصور و احمد محمدی (۱۳۹۱) «بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر در مدیریت جمعی منابع آب در روستاهای فریدون‌کنار»، توسعه روستایی، سال چهارم شماره ۲ (پیاپی ۷)، ۴۷-۷۴.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۷۷) اقتصاد سیاسی ایران، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ ششم، تهران: مرکز.
- همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۸۰) تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی.
- همایون کاتوزیان، محمد علی (۱۳۳۷) نه مقاله در جامعه‌شناسی تاریخی ایران، نفت و توسعه اقتصادی، چاپ دوم، تهران: مرکز.
- هوگلدن، اریک (۱۳۸۱) زمین و انقلاب در ایران (۱۳۴۰-۱۳۶۰)، ترجمه فیروزه مهاجر، تهران: فیروزه.
- Ashraf, A. (1978) "Historical Obstacles to the development of a Bourgeoisie in Iran", in MA. Cook (ed), *Studies in the economic history of the middle east; from the rise of Islamic to the present day*, Oxford.
- Braun, V. & Clarke, V. (2006) "Using thematic analysis in psychology", *Qualitative Research in Psychology*, Vol. 3, No. 2: 77-101.
- Streubert. H J; Carpenter. DR. (1999) *Qualitative researches in nursing, advancing the humanistic imperative*. Philadelphia, Lippincott. .
- Boyatzis, R. E. (1998) *Transforming qualitative information: thematic analysis and Code development*, New Delhi. Sage publications, international Educational and Professional publisher thousand Oaks London.
- King, N. & Horrocks, C. (2010) *Interviews in qualitative research*, London: Sage.